

صلح با شیطان ناممکن

است

۲



اعترافات یک گوسفند

۴

نقش آیساف

دراقتصاد فردای افغانستان

۳



پتنگ وزیرداخه پیشین :

این کشورلانه جاسوسی است .

سرگروه های راکت ها را کشیده بودند تا انفجار رخ دهد صدای آن باعث شود که پول پرداخت شود.

درمطبوعات افغانستان تعدادی اوباش و غوغا گریه می مافیای مطبوعات رسانه ها اند و این افراد با قیل و قال خویش در قالب دولت رخنه کرده اند و حتی باج گیری از دولت مداران می کنند و اگر اوضاع بگویم که این اجاب درهرمطبی ادعای وطن پرستی می کنند و خارجی ها هم با ایشان کمک می کنند.

سالیانه ۲۴ میلیون دلار انترنوز شدن به دوستان خود می دهند و تا به حال با وجود اینکه حق سترسی به اطلاعات تصویب شده است ولی دوستان ما تا به حال به ما و خواجه این اطلاعات را به مطبوعات دهند.

بهرصورت امروزه جاسوس شدن یک افتخار شده است جاسوسان ما با غروری گویند که سفیر فلان کشور دوست اوست و یا اینکه فلان خارجی از احوال ما می گویند.

پناهنده کان غربی ما که دیروز سگ شویی و بشک شویی می کردند با حمایت غربی ها حاکم سرنوشت ما شدند و ای کاش سرمایه های کشور ما را به خواجه مورد علاقه خود انتقال دهند.

تعداد زیادی از وزیران کشور ما بعد از اینکه وظیفه شان تمام شد همین حالا نه تنها خودشان بلکه اولاد شان در سرمایه غرق خودبردند.

بهرصورت توقع مردم از دولت این است که در پی جاسوسان باشند و نگذارند به نام قوم و قبیله و مذهب و فرهنگ برای این کشور مشکل آفرینی کنند و هر روز در این کشور انفجار و انتحار صورت می گیرد و هزاران زن و کودک به خاک و خون کشیده می شوند.

اما حالا زمان آن رسیده است که ترجم به جاسوسان نکنیم و حتی شفقت و مهربانی را با برادر خود مان که جاسوس است دور کنیم و او را به جنگل قانون نریم ، قانونی که سخت مجازاتش کند و دیکریان نگردد و ما از شر این افراد شریخ خلاص شویم.

درهر منطقه بی احمق ترین و بی رحم ترین فرد قومانان نامیده

شان نرسانیده اند.



میشود که دیروز و امروز و فردا بر روی کرده های مردم نشسته است و این فرد احمق همه چیز دارد ، باج می گیرد از شرکتی که به وطن خدمت می کند ، می زند تجاری را که با جاسوسان در حال زنده گی را میگذراند و تاج می کند سرمایه های مردمی را و هرآنچه خواهد انجام می دهد هیچ کسی نیست که بپایش بگوید که بالای چشم تو ایروست.

زمانی در معدن طلای تخارورقم و تعدادی اوباش از این شرکت پول می خواست و چون به پول برسیدند چند شبی را راکت های ترور خود را به سوی ما نشانه گرفتند تا ما ترسیم و برایش پولی فراهم سازیم و جالب اینکه

شان نرسانیده اند.

با تاسف وی از موضوع طرفه رفت و جواب خوبی برای ما نداد و اکنون نیز تمام مردم می خواهند که جاسوسان فرهنگی ، سیاسی ، نظامی که مردم میدانند چه کسانی هستند با دست بازکاری کنند و مشغول جنگ های قومی ، مذهبی ، سیاسی هستند و به کشورهای مختلف

مردم این سرزمین اولین شهید این وطن شاهد بودند که در تمام کشور حتی یک جاسوس وجود نداشت و مردم این سرزمین از جاسوسی سخت نفرت داشتند و هیچگاه نمی توانستند خارجی نمی شدند و از سرزمین خود دور می نمودند و جان های شیرین خود را در راه وطن ،



ناموس و اسلام می دادند.

باتاسف از زمان نورمحمد ترکی تا به حال کشورهای شرقی و غربی مهره های خود را در کشور ما چیدند و به نام جهاد و اسلام ده ها هزار جاسوس را برای جان ما کردند و در دوره های بعدی حتی در این زمان حتی وزیران ما با سفارتخانه ها ارتباط خوب داشت باشند در غیاب نمی توانستند در وزارت بهمانند.

من چندی قبل از حامد کرزی پرسیدم که دردیگر عرصه ها کاری ندارم می خواهم بدانم که در عرصه مطبوعات رسانه ها ریاست امنیت چرا حتی یک جاسوس مطبوعاتی و رسانه ای را نگرفته است و به جزای اعمال

سادیزم و لذت آدم کشی

چندین دهه است که انسان های شرافتمند درمکاتب دهشت و وحشت درس آدم کشی می خوانند و راه انسانیت و آدمیت را رها کرده و به سوی وحشی گری و قتل انسان ها قدم نهاده اند . کشورهای همسایه ما به نام جهاد در طول چندین دهه اقوام و مذاهب را به جان هم انداخته و در قتل و کشتن و جنایات بشری انفعرو حشت و دهشت آفریده اند که امروز روح چنگیز خان برایشان آفرین می گوید و به گفته عوام دست شیطان را از پشت بسته اند .

می گویند در پشت این همه آدم کشی و قتل و قتل دست های نامرئی و ناپیدایی در کار است و قضایا به نام یکی دو کشور همسایه ختم می شود و منبع اصلی و صورت واقعی مسئله درجای دیگر است .

اما بحث اصلی این است که کشتار افراد بیگناه و مسلمان را می توان توجیه کرد و یا اینکه به آن رنگ و بوی دینی داد و یا اینکه این حرکت های غیردینی را می توان جهاد نامید .

در طول بیش از سه دهه جنگ در افغانستان بیشترین آسیب را غیرنظامیان دیدند و میلیون ها افغان در خاک و خون غلغله و روی راکت ها و بم های کور حتی الله و اکبر نوشندند و بسوی شهرها پرتاب کردند و متأسفانه این راکت های کور و این بم های وحشت ناک جان غیرنظامیان و مسلمانان را گرفت و هیچ آسیبی به خارجیان نرسانید .

اگر تلفات نظامیان روسی را در افغانستان در نظر بگیریم در طول اشغال افغانستان مجاهدین نتوانستند بیش از بیست هزار نفر نظامی را از بین ببرند .

اما در این جهاد مقدس و تنظیم جنگی ما بیش از سه میلیون افغان شهید و زخمی و معلول شد و میلیون ها دلار خسارت بر خانه ها و دارایی های مردم وارد شد .

در جهاد طالبان و مجاهدین هم شروفساد و طالبان کم تر ضرر دیدند و این مردم بود که جان های شیرین خود را از دست می دادند و این اولاد وطن بود که یتیم می شد و بالاخره در جهاد طالبان و کشورهای خارجی هم قلب ملت را نشانه گرفته اند و در آخرین تحلیل جهاد مسلمانان برضد مردم است و این ملت بیچاره و غدیده اند که آماج انفجارات و بمباران های کور خارجی و داخلی و طالبان می شوند و آنطور که معلوم می شود دشمن اصلی همه طرف های جنگ مردم است و هیچ کس نمی داند که به کدامین گناه کشته می شوند .

وقتی انفجار و وحشتناک کارته نو خواب خوش را از شهروندان و مردم مسلمان می گیرد و مردم به خاک و خون می بینند ، وقتی شدند توسط شکنجه های آمریکایی بمباران می شود و وقتی گلوله های بی هدف دولت به سوی روستاها نشانه می گیرند تنها مردم است که نتوان این همه جنگ و آدم کشی را می پردازند .

در این گیر و دار فرزندان اصیل آمریکا و انگلیس به قانون نظامی و حقوق بشر خود رجوع نمی کنند و فرزندان و مقاومت و فداییان اسلام هیچ توجهی به قانون الهی نمی نمایند و آنطور که معلوم می شود حتی از خداوند (ج) هراسی ندارند و نمی دانند که به جرم آدم کشی و مسلمان کشی به جهنم می روند و تعداد شان نیز رفته اند .

بی شک وظیفه و رسالت یک مسلمان قلم بدست همانا آگاه سازی و یا امرالمعروف است که به نام کشتن داخلی و خارجی بگوید که این حرکت های خلاف شما مخالفت با قوانین خود ساخته شما و قوانین الهی است و خداوند (ج) گفته است که کسی که یک انسان بیگناه را می کشد مثل این است که تمام بشریت را کشته است .

پس بر شماست که بر جان و مال مسلمانان رحم کنید تا خداوند (ج) بر شما رحم کند و به نام جهاد و مقاومت و فدایی بودن جهنم را نصیب نشوید و این یک نکته را بدانید که آدم کشی باعث قهر و غضب خداوند و خوشی و سرور دشمنان اسلام می شود .

پس همانطور که در مساجد در صف های منظم برهدیگر می گویم اسلام علیم و لرحمته الله برکاته برهدیگر درود و سلام بفرستیم و برهدیگر رحم نمایم و باعث غضب خداوند (ج) نشویم و به نام جهاد بر جان و مال مسلمانان توجه نمایم تا باشد که در این دنیا و آن دنیا سرفراز و پیروز و زیاده شیم .

مردم ما نمی توانند تحمل نمایند و تنها راه حل این مشکل قطع هرگونه رابطه با دشمن است، دشمنی که



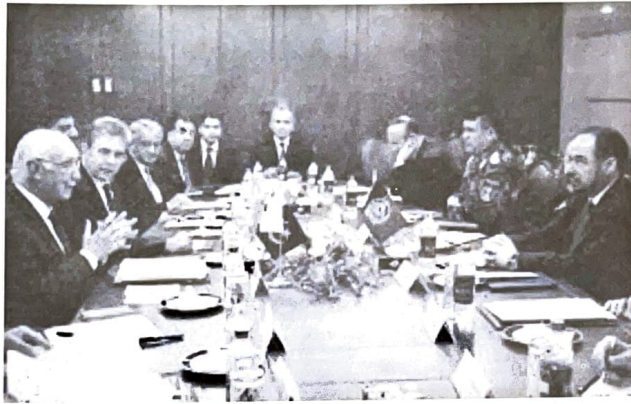
زبان ما را نمی فهمد و نمی خواهد مشکل حل شود زیرا افغانستان باثبات به نفع آنان نیست و استراتژی بحران و آدم کشی می تواند منافع آنانرا تامین نماید و در این راه هرروز میلیون ها دلار به مصرف می رسانند و دشمنان کشور را تجهیز می نمایند تا باشد که میلیون ها انسان دیگر را نیز از بین بخرند. این گردن کشی و این لجاجت را فقط یک راه است، راه راندن شیطان راهی که در دین گفته شده است که بگوید اعوذ بالله من شیطان الرجیم و برمسلمانان است که همان طور که شیطان رانده شده است ما نیز همین سیاست را در پیش گیریم و با شیطان معامله نکنیم و بر ضد شیطان فتویٰ جهاد دیم و جوانان خود را بسیج نماییم و در راه خدا جهاد نماییم. اگر ادوی ما بتواند کشورهای جهان را معتقد سازد که ما یک اردوی دو میلیونی داشته باشیم و تعداد نیروهای امنیتی خود را چند برابر سازیم از یک طرف مشکل دسترخوان ما حل می شود و هرنظامی ما حداقل شش نفر اعضای خانواده را نان خواهد داد، در این صورت مشکل فقر نیز از افغانستان حل می شود. افغانستان هیچ وقت کمبود نیروی انسانی نداشته و همیشه جوانان این سرزمین در راه وطن جان داده اند و تمام ملت در صورتی که حمایت جهانی با آنان باشند سلاح به دست خواهد گرفت و در هر متر از سرحدات ما مانع ورود دهشت افگنان خواهد شد.

حمایت کنیم و در تجهیز و مسلح ساختن آنان بکوشیم و همان کاری را نماییم که آنان با ما می نمایند و از علما بخواهیم که فتویٰ جهاد دهند و دشمنی با شیطان را

که صلح با شیطان امکان پذیر است و یا اینکه این صلح نتیجه می دهد و به نفع ملت است. تجربه سی ساله جنگ های افغانستان نشان داده است

صلح با شیطان ناممکن است

جیلانی شمس



سروحه کار خویش قرار دهیم. لانه های شیطان را خراب کنیم و روابط خود را با آنان قطع نماییم و وابستگی های اقتصادی را بدور نماییم تا باشد که گام های موثر ما توجه آنان را جلب نماید و پی به یک مسئله مهم ببرند که حرکت های منفی باعث می شود که دیگران نیز در پی تلافی بیاورند. کشورهای همسایه ما این یک نکته را باید بدانند که صبر مردم ما دیگر بریز شده است و نمی خوانند شاهد شهادت برادران و خواهران خود بچشند بهر صورت این کشتار عظیم و این درد وحشتناک را

که ماضی را محکمی از طرف کشورهای همسایه دیده ایم و این دو کشور هیچگاه به فکر آرامش و آسایش ما نیست و در طول تاریخ دشمنی خویش را آشکار ساخته اند و جز برابری و تپاهی ما به چیز دیگری نمی اندیشند. اینک زمان آن رسیده است که ما سیاست های مشابه را در نظر بگیریم و از دشمنان آنان

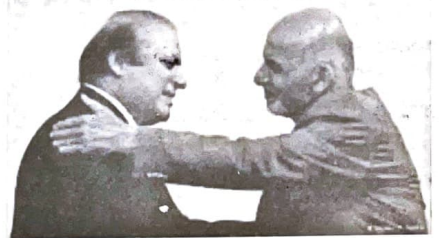
بیشتر از سی سال است که ملت افغان در انتظار صلح است و فکری کنند که دشمن دیرین افغانستان به این خواسته برحق مردم لیبی می گوید و در انتظار آن است که شاید این حرکت بجا و شایسته آنان به واقعیت تبدیل شود.

اما این یک خواب است و خیال و کشورهای همسایه در استراتژی و خط مشی درآمدت خود برنامه بحران و آدم کشی و انفجار و انتحار را گنجانیده اند و از این طریق به منافع ملی و آرزوهای دیرین خود می رسند.

متأسفانه دولت ما تا هنوز هیچ برنامه بی کوتاه مدت و درآمدت بخاطر این چالش در نظر نگرفته اند و با اینکه مقابله همانند با این پدیده نمی کنند و به جای سیاست های منطقی و درست به سیاست برادری و دوستی روی آورده است و می خواهند با شیطان دوستی نمایند و شیطان را وادار نمایند که دست از شیطنت و شرارت بردارد و دست دوستی و همدلی با آنان دراز نماید.

بعد از آنکه جهان اسلام متوجه خصومت های اسرائیل شدند همه کشورها عهد نموند که روابط دیپلماتیک خود را با آن کشور قطع نمایند و دیگران کشور را از دهن خود پاک نمایند و با قاطعیت به او جواب بدهند و هیچ کشور اسلامی حاضر نمی شود که با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار نمایند (به جز چند کشور!!!) زیرا آنان می دانند که شیطان اصلاح نمی شود و دوستی با شیطان ناممکن است.

اما دولت ما هنوز هم به صلح می اندیشد و فکری کند



یکی از بزرگترین مشکلاتی که جامعه ما به آن روبروست و نیمی از جامعه ما یعنی زنان و دختران به



آن روبروست مزاحمت های خیابانی و زن آزاری است که به اشکال مختلف در جامعه ما پدیدار گردیده است.

تا قبل از آمدن مجاهدین در افغانستان در تمام دوره های تاریخی مردان افغان احترام و عزت خاصی به زنان قابل بودند و هیچ مرد بی غیرتی حاضر نبود که مزاحمتی برای زنان ایجاد نماید و یا در تمام کشور مردان حتی به زنان نگاه نمی کردند و چشم به چشم نمی شدند و با بسیار احترام به آنان نگاه می کردند و روابط زن و مرد در ادارات دولتی و جامایی که با هم کار می کردند بسیار دوستانه و حتی مثل خواهران و برادران بود.

اما بعد از سقوط دولت نجیب الله با وجودی که مردم باور داشتند که حکومت های اسلامی احترام زیاد تر به زنان دارند این کار عملی نشد و آهسته آهسته فرهنگ زن آزاری و مزاحمت های خیابانی رواج یافت و این حرکت ناپسند که خلاف رسوم و عادات مردان این سرزمین بود و حتی ناموس داری و احترام زن که هزاران سال در این سرزمین رواج داشت کنار گذاشته شد و فرهنگ جدیدی که نه در غیب و نه در شرق و نه در فرهنگ اسلامی و حتی فرهنگ دیگر ادیان رواج دارد در این سرزمین راه یافت.

متأسفانه این فرهنگ در بین نسل جوان که سرمایه ملی کشور است رواج فراوان دارد و این پدیده شوم آنقدر جایگزین شده است که دیگر جوانان حتی به دختران خویشان و همسایه خود رحم نمی کنند و به نحوی تا سرحد خشونت با آنان پیش می روند و این آزار و اذیت ها حتی باعث خانه نشین شدن زنان و دوری از اجتماعات شده است.

گرچه در فرهنگ اسلامی و حتی در قوانین کشور این حرکت با جرم پنداشته می شود و قانون گزاران به این مسئله توجه نموده است و شکایت خانم ها می تواند

زن آزاری و مزاحمت های خیابانی به یک فرهنگ

تبدیل شده است

در دین ما این حرکت مجازات شدید دارند و ملیغین اسلامی با این پدیده سخت مبارزه می کنند و جوانان نیز از این مسئله آگاه اند.



در کشورهای منطقه آسیای میانه و هند و پاکستان نیز مردان هیچگاهی دست به این حرکت های ناپسند

شان دچار مشکل می شوند و باید حساسیت شدیدی نشان دهند.

بلی!

حالا در قدم اول دولت باید به کسانی که این مشکل را ایجاد می کنند جزای لازم دهند و نگذارند که خواهران ما دچار این مشکل و معضل شوند و در کنار آن مردم وظیفه دارند که با دیدن این مشکل از خود عکس العمل نشان دهند.

جالب است چندی قبل در دملی چند جوان هندو زنی را چیزی گفت و زن با سبلی به صورت یکی از آنان زد و تمام مردم و کسبه کاران وارد صحنه شدند و آنقدر مردان را زدند که توان ایستادن را نداشتند و از همه جالب تر اینکه پولیس نخواست دخالت کند و به مردم اجازه داد تا آنان را بیشتر بزنند و بعد از آن و کوب مردم پولیس وارد صحنه شد و آنان را با خود به بازداشتگاه برد.

حالا توقع خانواده ها و زنان این است که با این افراد اوباش برخورد جدی شود و اگر قانون به آنان مجازات دهد و مردم عکس العمل نشان دهند دیگر این پدیده ناپود خواهد شد و با فشاری که دیروز وارد شد و



حکومتی بنام طالبان آمد و هیچ مردی اجازه نداشت که حتی نیم نگاهی به زن نماید و شلاق طالبان مانع این حرکت شان می شد.

اکثر مردم ما همین سیاست را می خواهند و خواستارند که شدید ترین برخورد باید با ناموس آزارها و زن آزارها شود تا دیگران پدیده شوم رشد کنند و ما در مقابل خواهران که مادران آینده هستند.

به امید اینکه روزی ما شاید حتی نیم نگاه غرض آلود به زنان و دختران این سرزمین نباشیم و زنان و دختران این سرزمین با برادران خود در یک فضای پاک و سالم زندگی نمایند.

به همین دلیل پروسه جدید تبدیل گوسفندان به کرگ رادر نظر گرفتیم تا شما کرگان به سرزمین خود رفته بدرید و بخورید و بکشید!

ما شما را می فرستیم تا نسل گوسفندان را از سرزمین خود بردارید و شکم های خود را سیر کنید و بدین طریق ولی امر خود را خوشحال سازید.

تازه متوجه شده بودیم که چرا ولی امر گوسفندان حیوانات بی آزاری چون ما را درنده ساخته بود.

ولی امر گوسفندان گفت: ما شما را به پادگان های امام حسین رقم و سیستان میفرستیم و آنها به شما دریدن و کشتن و خوردن را یاد می دهد.

یاد تان باشد به هیچ گوسفندی ترحم نکنید ، کار شما دریدن است و خوردن و کشتن و از بین بردن...

او گفت: اگر شما کرگان وظیفه خود را خوب انجام دادید ، نمونه های شما را به کشورهای امارات، آذربایجان و کشورهای عربی می فرستیم تا امر امرن باشد و کشورهای که ولایت مرقبول ندارند توان سرپیچی از امر مرا نداشته باشند.

اصلا می خواهم سلطان جنگل باشم و تمام حیوانات بدون اجازه من کاری نکنند.

بلی! مارهای زهری ما دی دی آر شدند به همین دلیل شما باید جایگزین آنها شوید، ولی امر خود را بشناسید و از او فرمان برید و فرمان را مو به مو اجرا کنید تا من سلطان جنگل شوم.

اما احتیاط را نباید از دست داد ، به همین دلیل بسیار محتاط باشید و بدانید که دشمن هرچه ضعیف باشد باز هم نباید او را دست کم گرفت و ما می دانیم که کشور همسایه پلانی را در دست خواهد گرفت و خدا

کند که این پلان پلان شکار گرگها نباشد و تک تیراندازهای کماندوئی آنها یک یک شما را شکار کنند!

در صورت روبرو شدن به کماندوهای شکاری خود را به نقاط مرزی برسانید تا ما حمایت همه جانبه از شما نمایم. بیانیه نیم ساعت ولی امر گوسفندان در کنفرانس گوسفندان بالای کرگ هایی که احساس درنده گی می کردند تاثیر خوبی داشت اما تعدادی از گوسفندان کرگ

شده که هنوز هم احساس گوسفندی داشتند آرام ننشستند و یکی از آنها به نمایندگی از گوسفندان دیگر با صدای بلند گفت:

درست است که ما کرگ شدیم و قیافه گوسفند را نداریم، اما هنوز هم احساس گوسفند بودن در دل ما زنده است و احساس درنده گی نداریم.

مانی توانیم گوسفندانی را که با آنها سالها در چراگاه ها چریده ایم بدریم و بکشیم.

سالها ما در کنار هم زنده گی مسالمت آمیز داشته ایم و در یک آخر خوابیده ایم، زمستان های سرد و تابستان های گرم و بهار دل انگیز و سبزه زارها و علف چهرای زیبای وطن شاهد بهترین و خوش ترین روزهای زنده گی ماست و حالا شما از ما می خواهید که دیروز خود را فراموش کنیم و نسل گوسفندان خود را نابود سازیم.

ما توان این کار را نداریم سه هزاران گوسفند دیگر با صدای بلند گفتند "نداریم" "نداریم"

این بار گوسفند کرگ شده با صدای بلند گفت ما درنده نیستیم، همه با یک صدا گفتند درنده نیستیم.

ولی امر گوسفند با عصبانیت گفت: همین حالا ۵۰ کرگی که مغزشان انکشاف نکرده

بود هنوز احساس گوسفندی دارند در میدان آزادی تهران به داریویزیو ۳۰۰۰ حیوان دیگر را به زندان اوین ببرد تا آب خنک بخورد و آماده اعدام های بعدی شود.

من می خواهم دیگر هیچ حیوانی از دستوران من سرپیچی نکند ولی امر خود را بشناسد و بداند که ولایت

دست من است و من می توانم در دنیای حیوانات هرکاری را بکنم! هرکاری که بلم می خواهد آخر ولی امر حیوانات هستم!

جلالان کرگ های متمرکز در کشتان کشتان به میدان آزادی برده و هر کدام شان را به دار آویختند تا پندی باشد برای

خواستند گوسفند و ارزنده گی کنند و گوسفندی بچ شدند. در کنار مرکز گوسفند شناسی مرکز ژنتیکی و پروسس

ترسیدیم از اینکه به همان حیوانی تبدیل شدیم که ما از او می ترسیدیم اما حالا قضیه برعکس است این گوسفندان

اعترافات یک گوسفند

سید داوود یعقوبی

ماهی های شمال افغانستان به مار کچه، بوا، افغی و زنگی بود که مدت ها از کار افتاده و پروسس صورت نمی گرفت



Cartoon : Sajjad Jafari

FARS NEWS AGENCY

است که باید از ما بترسند و این ما هستیم که باید گویا ولی امر حیوانات نمی خواست مارهای سمی و گزنده

تولید کنند. ولی امر گوسفندان در جایگاه بلند نشسته و پرسس را زیر نظر داشت بعد از موفقیت های بی نظیر پروسس

گوسفندان و تبدیل آن به کرگ های درنده با صدای بلند گفت: "گوسفندان عزیز میدانید که چرا شما را با قیمت گران

تعلق نداشتیم، ندانان های تیز و خطرناک، دم دراز، پوزه

عینک ما اشتها را بیشتر تحریک می کرد و سبزی این مواد حیوانات را بیشتر وادار می کرد تا از آن نوش جان کنند.

بعد از خوردن مواد تغیراتی در وجود خود احساس کردیم ندانان های علف خوار ما تبدیل به ندانان های تیز و خطرناک

شد! احساس کردیم دتیه های ما آب می شود و جایش را دم باریک و دراز می گیرد، دیگر پوز گوسفندی نداشتیم و

تغیراتی در ساختمان صورت ما نیز بوجود آمد. با آیینی بی که در مقابل همه قرار داشت این تغیرات را به

صورت واضح می توانستیم تماشا کنیم و می دیدیم که چگونه شکل فیزیکی ما تغیر می کند.

رهبر گوسفندان جهان وبه اصطلاح دیگر ولی امر گوسفندان با دست چلاق، ریش سفید، پوز باریک بدن

لاغر و ضعیف، در حالیکه عمامه مضحک بسر داشت و پشت کمپو تر نشسته بود پروسه ژنتیکی را رهبری می

کرد. معلوم نمیشد او آدم با سوادی باشد، اما جادوگر و چیره

دستی بود، او می توانست اسب را خر، گاو را گوسفند، گوسفند را به کرگ و ماهی را به مار کچه و بوا واقعی تبدیل

کند. می گویند در قدیم جادوگری بود که با عصا چوب خود

هر کسی را می توانست چچ و کند. وقتی می خواست آدمی را خر و یا خری را آدم بسازد کافی

بود که می گفت: "خر شو" در همان لحظه آدم خر می شد و یا برعکس وقتی با چوب خود به خری می زد و می گفت: "آدم شو"

در همان لحظه آدم می شد. این را فقط در افسانه ها شنیده بودیم اما هیچ وقت شاهد

کرگ شدن ده ها هزار گوسفند نبودیم و عقل ما این را باور نمی کرد که گوسفندان را به کرگ های تیز ندانان

تبدیل کنند. باریک و حتی احساس درونی ما نیز تغیر کرده بود و ما تا

اندازه می درنده شده بودیم. بلی ما دیگر گوسفند نبودیم، چهره واقعی کرگ را داشتیم

گاه فکر می کردیم که نقاب کرگ را پوشیده ایم، اما نمی

حقیقت این است که ما را آن چلاق ریش سفید به کرگ

تبدیل کرده بود!

دیگر از خود و بیگانه را نمی شناختیم اما مغز تعدادی

دیگر از خود و بیگانه را نمی شناختیم اما مغز تعدادی

زیادی از گوسفندان به شکل درست شست و شو نشده

بود، یعنی اینکه تعدادی کرگ بودند اما احساس درنده گی

و خوی دریدن و کشتن و در وجودش رشد نکرده بود.

آنها هنوز هم احساس می کردند که گوسفند هستند و می

دندان می کنیم و زهر را در بدن آنها داخل می کنیم، آنها بی هوش شده و ما می توانیم بدن آنها را قطعه قطعه نماییم و آنرا توسط کارگران به انبارغله انتقال دهیم.

در تونل هاینز چهارصد هزار مورچه از بین رفت و بدین ترتیب ما در حدود یک میلیون مورچه را آش و لاش کردیم و این در حالی است که تلفات جانی ما بیشتر از یکصد هزار مورچه بود.

اما شاه مورچه ها که در حالت تدافعی قرار داشت از فرصت استفاده کرده به سربازان بیرونی و تونل ها دستور داد تا ما را سرگرم کنند خود در پی استحکام قلعه شد و بدین ترتیب تمام راه های ورودی قلعه را بست و منوانتوانستیم این قلعه را به سرشان ویران کنیم ، زیرا در ساخت ساز قلعه خود از مواد کار می کردند که مورچگان نمی توانند آنها را سوراخ نمایند و یا از بین ببرند؟!

در جنگ مورچه ها و مورچه ها هر دو جناح از انیزوهای خارجی استفاده نکردند و هیچ پیمان استراتژیکی با قوای خارجی امضا نکردیم تا توانستیم جنگیدیم و در آخر مرد و ما هم معلوم شد ، البته یک گروهی از مورچه ها می خواستند ما مورچه های اردنیوک خارجی پیمان ببندند که خود ترین فرصت که های شان کشته شد و خوراک مورچه های دیگر باشند.

از تعجب شاخ می کشیدم، یکصد هزار مورچه باخاراینکه چند مورچه مورد تجاوز مورچه های قرار گرفته بودند از بین رفت و یک میلیون مورچه تاوان بی عدالتی و حمله خود را پرداختند.

گفتم: مرزهای ما هر روز گدوله باران می شود و صد هفتاد و یک میمید و سرتو ماندان اعلی ما حتی به ابرو نمی آورد و می گوید که این آتش از آسمان بود و معلوم نشد که این آتش برای (کاکه کرده) است.

او با هم از مورچگان گفت: اتحاد و همبستگی در نظام مورچگان باعث شده است که حتی شیرزبان شاه جنگل از ما بترسند، همیشه وقتی حیوانات جنگل شکایتی از شیرداشته باشند به نزد ما آیند و شیرهم می داند که تنها مورچگان است که می تواند آنها را بکشد و از بین ببرد؟!

زمانی که بی عدالتی در جنگل زیاد شود، حیوانات به نزد ما می آیند و از سلطان جنگل نزد ما شکایت می کنند و امداد می خواهند و میلیون ها مورچه شاه شان را تکه تکه می کنند و شیرزبان بزودی تکه تکه شده در انبارغله ما می رود و زمستان با افتخار می گویم که شاه ظالم را نوش جان کردم؟!

یکی از مسایلی که در بین مورچه ها هیچ معنا ندارد و حل شده است مسئله جند و حقوق زن و مرد و ایزک است که مورچه حساب می شوند و به همین دلیل سازمان های حقوق زن و مرد و ایزک و وزارت هایی به نام های وزارت مردان و زنان نداریم و خشونت زن علیه مرد و زن علیه زن و خشونت علیه ایزک ها و مردها وجود در بین ما وجود ندارد. اصلا دلیل نداریم که در مدت کوتاه زنده گی علیه همدیگر خشونت نماییم.

زنان تخم گذاری می کنند و بچه و دختر می زایند و آنها را خوب تربیت می کنند و اگر تربیت خوب و نگهداری خوب کودکان ما نمی بود ، ما هم مثل شما داورها زار می بودیم و ما هم می شدیم و فساد اخلاقی و فساد اداری و فساد نظامی و... می شدیم.

خدا را شکر که زن و مرد ما در همه مسایل با هم همکاری دارند و اصلا بحث جنسیت در بین مورچه گان خجالت آوار است.

ما همه مورچه هستیم ، مورچه و حتی شما هم برای زن و مرد و ایزک ما مورچه می بینید و پیش وند خانم و آقا و جناب و عالیجناب و جلالناب نداریم؟!

بله! ما چشم چرانی و زنا و لواط را دوست نداریم و هر مورچه بی برای خود زن و زنندگی و خانواده دارد و چشم به بچه زن مردم نمیدوزد و در نظام ما بچه بازی و زنک بازی حرام است و ما نمی توانیم چند زن داشته باشیم ، همانطور که گفتیم، هر مورچه زنی دارد و فرزندان و جالب اینکه در کل ما یک خانواده مشترک بنام مورچگان داریم که با حکومت شاهنشاهی اداره می شود، و شاهی که عدالتش تنها در میان مورچگان ریزاند عام و خاص است، بلکه تمام حیوانات و حتی انسان ها می خواهند مدیریت خود چون نظام مورچگان داشته باشند.

شاه مجبور است عدالت را تامین نماید، شاه نباید هیچ مورچه بی رابرمورچه دیگر ترجیح دهد، در نظر شاه مورچگان عدالت اصل و رکن اصلی است و او باید عدالت را بطوری رعایت کند که هیچ مورچه بی در مغز کوچکش تردید رخ دهد و خدا ناخواسته فکر کند که شاه آنها عادل نیست؟!

شاه عدالت می کند و مورچگان از فرمانش اطاعت می کند و اگر شاه ظالم شود و یا خلل دماغ پیدا کند، همه مشترکاً او را تکه تکه کرده به انبارغله می برند تا شاهان دیگر بدانند که جزدالت و رفاه عامه را دیگر ندارند؟!

گفتم: شما که چشم های کوچک دارید و راه را درست نمی توانید ببینید، پس چطور راه خانه را نمی کنید و مسیر خود را پیدا نمی کنید؟

بقیه در صفحه ۳

خود زیر بغل و پر های او را شیمیایی می کنیم و تمام مورچه ها و پشه ها از بین می رود؟!

ما فکر می کنیم که او بر ما حمله می کند و به همین دلیل تیراب به روی آنها می پاشیم و آنها فقط ما را می ترسانند و بال های خود را باز کرده در تیریس ما قار می گیرند و با این کار بدن خود را سالم می سازند؟!

شما آدم نمی شن؟!

سید داود یعقوبی

بله! در نظام ما سربازان در بدترین شرایط از وظیفه فرار نمی کنند، در نظام ما سربازان خرید نمی شوند و نه به اجبار به خدمت سربازی در می آیند، وقتی مورچه ها کلان شدند، خود برایشان تکلیف روشن می کنند که سرباز باشند و یا کارگری کارمند اداری منظم به کار خود ادامه می دهند و هیچ گاهی فکر فرار از وظیفه و نظام در سر نمی پروراند و در جنگ های نظامی از همدیگر سبقت می گیرند و هیچ زمانی پشت به دشمن نمی کنند، مگر اینکه که شان کشته شود و جان خود را از دست بدهند؟!

گفتم: تا حالا در جنگ جنگ اشتراک کردی؟

گفت: گرچه من یک کارگر هستم و وظیفه من پر کردن انبارغله است، اما در زمان جنگ در مقابل دشمن خارجی بی تفاوت نمی مانیم معامله و معامله نمی کنیم و یا دشمن هیچ کاری سازش نمی نماییم، وقتی گفتیم دشمن، دیگر صلح معنا ندارد و هر روز اعلان نمی کنیم که دشمنان عزیز بایاید با هم صلح کنیم، موجودات بیرونی یا دوست هستند و یا دشمن، با دشمن می جنگیم و از دوستان خارجی هم کمک نمی خواهیم که ما زور نداریم شما ما را کمک کنید، با دوست مدارا می کنیم و کاری به کارش نداریم!

اما شما انسان ها معلوم نیست کی دوست شماست و کی

زن را ندارند و اصلا اگر پشت این مسایل نگردی و ببری مثل دیگران شوی به بخوری و پردیده بکنی خوب است؟!

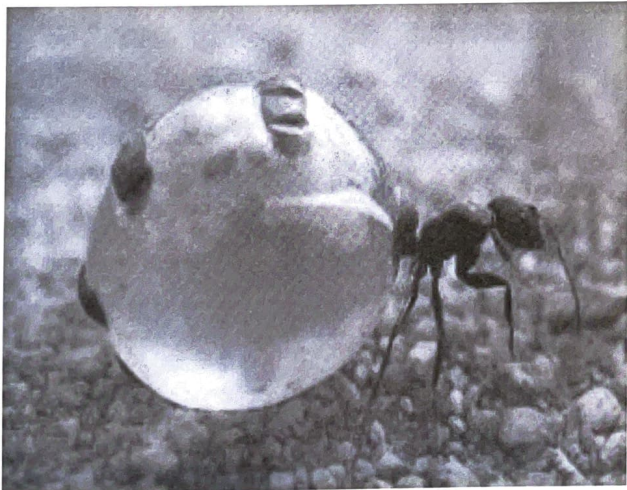
گفتم: اگر چنین نظامی را نتوانستیم بسازیم، می خواهیم بسازیم، حداقل می فهمیم که شما چگونه توانستید نظام ایال بسازید، نظامی که بر مبنایش به گفته شما "ما است، نه من".

ولی مورچه از خنده زیاد لوت و پلوت شد و گفت: شما آدم نمی شوید و از زمان خلقت حتی حرف خدا را نشنیدید و خود اعتراف می کنید که:

تهداب و بنای خلق پرورش خلطاست اینجا به غیر از کجی نمی آید راست ... "بیبل" همین نافرمانی باعث شده است که شما مغضوب خدا شوید و قیامت رنج بکشید و دنبال یک لقمه روزی باشید و هیچ گاهی شکمتان سیر نشود؟!

گفتم: باشد تو مرزهای پیروزی مورچگان را بگو تا بدانیم که از موفقیت شما چیست؟

لیخن تلخی زد و گفت: کلمه وحدت الوجود که عرفای شما می گویند در وجود مورچگان است، گرچه ظاهر ما میلیون ها مورچه هستیم اما در باطن همه دارای یک اندیشه و تفکر هستیم و زنده گی ما برای همدیگر است و ما همیشه به کل فکر می کنیم و افراد ما در مقابل جمع و جمع در مقابل افراد ما مسئولیت دارند و همه پیرو یک رهبریم و حزب گرایی و تکنوگرایی و تعدد احزاب و اتحادیه ها و تشکیلات قومی و مذهبی و زبانی هیچ ارزشی برای ما ندارد و اصلا فکر می کنیم که از این زمان کم زنده گی چطور خوب زنده گی کنیم؟!



تقسیم کار در نظام ما اهمیت زیادی دارد، به همین دلیل کارگران، مدیران و نظامیان ما هر کدام به وظایف خود آشنا هستند و اصلا از زمان کودکی می آموزند که چگونه وظایف خود را خوب انجام دهند و هیچ زمانی به مغز کوچکشان چیزی به نام فساد اداری و نظامی وجود ندارد و نخواهد داشت؟!

در حالی که در نظام شما برعکس هر کارمند دولتی، چه نظامی و چه ملکی به فکرایین فساد است و اصلا فساد جز زنده گی انسان ها شده و کم تر یافت می شود کسانی که انسانی فکر کنند؟!

گفتم: آنطور که شما گفتید که در نظام شما هیچ مورچه بی نیست که فاسد باشد و اگر به فساد مبتلا شود کشته خواهد شد، می خواهم بدانم که تعلیمات نظامی را نظامیان شما در کدامی می آموزند؟

او خندید و گفت: مورچه ها شجاع ترین حیوان روی زمین هستند و دشمنان نمی دارند و اصلا به همین دلیل است که ما به نام مورچه گدی بی آزار مشهور شدیم.

اگر کسی آزمان داد از مرد و مردانه از خود دفاع می کنیم، در غیر این با کسی کاری نداریم، ما نظامیان خوبی داریم که هر کدام از حرم خانه و خانواده ما دفاع می کنند!

اگر پرزده بی نزدیک لانه ما شوند همه با هم با یک فرمان واحد از خود تیراب خارج می کنیم و او را وادار به گریز می نماییم!

این تیراب مثل پادفندهایی و یا داشک شما عمل می کند و دشمنی که از هوا به سوی ما حمله کند هدف می گیرد؟!

گاه پرزده گان با خطر اینک مورچه ها و پشه های بال های خود را بکشند، به ما حمله می کنند و ما با فیر تیراب های

اندام کوچک، کمرباریک، نیم تنه سراسی مانند، کله گاوی و شاخک های باریک آنتن نمای اوتوجه همه را به خود جلب می کرد، قدرت بدنی و زور و ویازی او انسان ها را به تفکر و اندیشه و می داشت که چگونه می شود، ضعیف ترین حیوان چهار پای زمین بیشتر از سه برابر وزن خود را حمل می کند و در کار و تلاش ریزان در تمام حیوانات است.

به نظاره او نشستیم بودم، لقمه نانی که چند برابر جسم او بود برده ان داشت و باتلاش فراوان آنرا به دیواری کشید، چندین بار افتاد و باز هم آنرا برداشت و دوباره به بالا رفت، مثل اینکه تازه کار را شروع کرده باشد، جالب اینجاست که حتی آهی نکشید و باز با جبین کشاده و حوصله فراوان آنرا به بالا کشید؟!

شاید بسیار خسته شده بود، ولی این خستگی و کسالت را نمی شد در جبینش مشاهده کرد، کار و تلاش دو واژه بی فراموش نشنی برای این حیوان کوچک اندام بود، گویا چیزی به نام تنبلی در قاموس او نگاشته نشده بود.

می خواستم لقمه نان را از دهانش بردارم، با دو انگشت آنرا به سوی خود کشیدم، ولی او با تمام قدرت آنرا نگذاشته بود و منی نان بستگی داشت، با یک دست مورچه و با دست دیگر لقمه نان را کشیدم، دیگر توانایی مقاومت نداشت و لقمه را رها کرد و با پیشانی ترشی به من گفت:

میزان زوری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

گفتم: قصد مورچه آزادی را ندارم، ولی می خواهم چیزی از تو بیروم؟!

او نگاه تفکر انگیزی به من کرد و گفت:

زمان کمی داریم، می خواهم انبار زمستانی خود را پر نمایم و در زمستان خرج بروج داشته باشیم و چون شما با آمدن زمستان به فکر توشه نباشیم و مجلس گرمی بدون دغدغه نان داشته باشیم؟!

گفتم: از خرمورچه جان من هم نمی خواهم شما را بیازارم، اما کار و تلاش و زحمت و مدیریت اجتماعی و اداری و نظامی شما مرا وادار ساخته است که بدانم ما انسان ها چگونه می توانیم چنین نظامی داشته باشیم؟!

او بلند تلخی زد و گفت: شما آدم نمی شوید و توان با هم زیستن را ندارید و می خواهید با کارکم، مرز زیاد بدست آورید و یا با نیرنگ و فریب و تذبذب و لقمه نانی بدست آورید و بخورید.

جای اینکه با با همی و اتفاق و اتحاد و کار و تلاش چون ما به هم خواسته های خود برسید، با قتل و زردی و غارت اموال همدیگر می خواهید به رفاه برسید.

در نظام شما، سود خوری، رشوه، فساد، بی عدالتی، بی مروتی، قتل جنگ، تنبلی و سستی گناه حساب نمی شود، در حالی که در نظام مورچه ما بحث "من" اصلا وجود ندارد و همه با هم به خاطر نظام "ما" فکری کنیم و هیچ کس به فکر خود نیست، بلکه همه به فکر دیگران است، به همین دلیل با کار و تلاش مشترک آنقدر زوری بدست می آوریم که هر فرد ما می تواند، سیر خورد و هیچ گاهی مورچگان گرسنه نمی مانند و آشپزخانه ما ملوان از غذای است و سازمان های "فالو" و "سر میا شدت" و "صلیب سرخ" سازمان ملل" در نظام ما جایگاهی ندارد و اصلا ضرورت احساس نشده است که ما دست طلب بسوی سازمان های ملی و بین المللی دراز نماییم.

اگر داشتیم همه می خوریم و اگر نداشتیم همه گرسنه می مانیم، در نظام شما افراد آلوده و فاسد جایگاه خاصی دارند و زمانی که به قیافه هایشان بنگرید می دانید که از دیگران جای ترو چله تر است و افراد ضعیف شما از لاغری و سستوفدی می میرد، شما اگر به آفریقا سفر کنید می بینید که همه مردمش یک توشه استخوان است و از گرسنگی می میرند؟!

اما در نظام ما اگر فردی کوچک ترین آلودگی داشته باشد در زمان داخل شدن به لانه خود از ظرف سربازان کشته می شوند و سرش را از تنش جدا می کنند تا دیگر هیچ مورچه بی به نظام خود خیانت نکند؟!

برعکس انسان ها از ازاو خلقت جای اینکه کله بد را بکنند، به خاطر خواهر خود نزاع کردند و خوب را از میان برداشتند و بدی کشیدند؟!

در نظام انسانی بد جایگاه خوبی دارد و بدی های او را خوب جلوه می دهند و می گویند او بهترین و هوشمند ترین و خوب ترین انسان بود و انسان خوب را بدنام می کنند؟!

حس بویایی به ما می گوید که بد را شناسایی کنیم و بدون اینک "داناگاه لایحه" "حقوق بشر" و "مهاکمه نظامی" "ملکی" و "داناگاه" "داسرا" داشته باشیم، با یک بویند فرآورده را تشخیص میدیم و بی زودترین فرصت شش را از دیگران کم می کنیم تا چیزی به نام آلودگی در جامعه ما نباشد.

اما شما و تشکیلات اداری شما با آن همه طول و عرضی که دارند، مدافع حقوق ظالمان و مفسدین است و هیچ گاهی انسان با جامعه ایال و آرومانی و یا "مدینه فاضله" خود نرسیده اند و نخواهند رسید و یا وجود تفکر و اندیشه و عقل و هوش توان ساختن یک نظام مشابه مورچگان را ندارند و گاه های ملی و بین المللی شما توان سستگیری و اعدام چند قاتل و جنایت کار و ناقض حقوق بشر و حقوق

شما آدم نمی‌شین؟!؟

خندید و گفت: شاخک‌های ما از آنتن‌های تلویزیونی و مخابراتی شوقی تراست و ما با این شاخک‌ها زمانی که شاخ به شاخ می‌شویم تمام اطلاعات مهم و سری را رد و بدل می‌نماییم و از تمام قضایای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی دیگران را با خبر می‌سازیم.

اگر خطری در راه ما وجود داشته باشد، این پیام را توسط شاخک‌های خود انتقال می‌دهیم و موریچه دیگری و در ظرف چند دقیقه همه موریچه‌ها این اطلاعات مهم و سری را انتقال می‌دهند.

ما وزارت بی به نام ترانسپورت و راه و فوائد عامه نداریم. بولی راه‌های زیرزمینی داریم و کارگران مادرخانه‌سازی مهارت خاصی دارند، در راهی که یک بار برپوریم، آنرا پیدا می‌کنیم و هیچ زمانی راه را گم نمی‌کنیم و در مسیر راه بویی از ما به جای می‌ماند که با بوییدن آن می‌توانیم راه خود را بیابیم؟!؟

تونل سازی ما مثل تونل سازی شما نیست؟!؟ هواکش‌ها و ساختمان‌های زیرزمینی ما بسیار مستحکم هستند و هزاران راه دارند که در تمام چهارراه‌ها و سرک‌های حلقوی ما افراد خاصی گمارده شده‌اند که از این راه دیگران استفاده نمی‌کنند و این راه فقط برای موریچه‌ها است و بس، مادر ساختمان سازی مقاومت ساختمان‌های خود را می‌سنجیم و مثل شما نیستیم که با یک باد و توفان و زلزله بنیاد هوس می‌ماند و با تبادی کشیده شود.

در ساختمان‌های ما پارکینگ‌ها و انبارهای زیادی در نظر گرفته می‌شود و تراکم ترافیکی به وجود نمی‌آید، تونل‌های ما نسبت به تونل «سالنگ شما» بهتر است و ما وقتی از جاده بی امکالاتی استفاده می‌کنیم آنرا فراموش نمی‌کنیم؟!؟

همین حالا با وجود اینکه هزاران سال از جاده ابریشم استفاده کرده‌اید نمی‌دانید جاده ابریشم کجا بود و مسیرهای اصلی‌شان به شرق رفته بود و یا غرب؟!؟

جاده‌های حلقوی و چهارراهی‌ها و جاده‌های فرعی، کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها، مداخل‌ها و این بست‌های که ما درست می‌کنیم نمایانگر آن است که ما چقدر به بخش انجینیتری اهمیت می‌دهیم، با وجود اینکه مادر پوهنتون‌های دولتی و غیردولتی این رشته را نمی‌خوانیم اما راه سازی، جاده سازی و ساختمان سازی ما نسبت به شما خیلی با ارزش است و اگر بهتر بگوییم، نظام اداری و اجتماعی و نظامی ما میلیون‌ها مرتبه نسبت به نظام اشرف مخلوقات بهتر است و اگر کمی از سلسله‌های خاکستری خود استفاده کنید بدیند که اشرف مخلوقات را نگاه‌دارید و نگاه‌دارید، درک‌های شما «گاه» نه بلکه مغز است و در فکر و اندیشه اختلاف و تفرقه زبانی و قومی و قبیله‌ای و دینی نباشد و تمرکز فکری شما روی «آخوت» باشد و با اتحاد و اتفاق کار کنید و حیل و تدبیر و قتل و غارت و مفت خوری و تبلی را از وجود خود کم کنید و به آنچه خداوند را گفته است عمل نمایید و تقوا اساس و معیار زندگی‌ها باشد، نظام شما میلیون‌ها مرتبه بهتر از نظام ما خواهد بود.

زنده گی شما به همین یک بیت ختم می‌شود و این اول و آخر شماست:

تهداب و بنای خلق بدوش خطاست

اینجا به غیر از کجی نمی‌آید راست...

شما کج هستید و راست نمی‌شوید و اصلاً آدم شدن به شما مشکل است، گرچه انسان هستید، اما بوی انسانیت نبرده‌اید؟!؟

در آخر موریچه تبسم تلخی کرد و لقمه نان خویش را به دندان گرفت و دوباره به دیوار بلا شد.

به خود گفت: این موریچه پست و ناتوان و مغرور و انسانیت و شرافت مرا مورد سؤال قرار داده است، انزخشم به خود می‌لرزیدم، با دست او را فشار دادم استخوان هایش شکست و دردم جان داد.

در نزدیکی او موریچه دیگری بود، به من حمله کرد و پالم را چنان دندان گرفت که فغانم تا کمره‌های دیگری رفت.

او رویم کرد و گفت: ای قاتل بی رحم، زورت به موریچه رسیده، شما آدم نشدید و نمی‌شوید و نخواهید شد!

میاژا موروری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

خجالت کشیدم و بر سر جنازه موریچه گک بی آزار گریستم و گفتم راست می‌گویی؟!؟

ما انسان هستیم و آدم، ولی انسانی فکر نکردیم و آدم نشدیم و از آدمیت هیچ نشانی در ما دیده نمی‌شود؟!؟

سالیانه میلیارد‌ها دلار بخرادرهای بی کیفیت پرداخت می‌شود و کشورهای همسایه جای دروهای خوب و با کیفیت حتی گچ را به عنوان تابلیت به ما قالب می‌کنند و این در حالی است که سرمایه‌گذاران ما می‌توانند با ساختن شرکت سهامی همین دوا را در داخل کشور تولید نمایند و مشکلات بیماران ما را رفع نمایند.

با توجه به معادنی که در کشور ما وجود دارد ما می

تاکون وزارت اقتصاد و تجارت کارهای اساسی که باید می‌نمودند انجام ندادند و سرمایه‌گذاران بخاطر مسایل زیادی نمی‌خواهند در بخش تولید سرمایه‌گذاری نمایند و در بخش‌های معدن که می‌تواند خیلی از مشکلات ما را حل نماید نیز گام‌های اساسی برداشته نشده است.

اخیراً جوان شجاع و کارکن که قبلاً نیز در مطبوعات و

معلوم نیست به چه دلایلی دولت در این مدت توجه کمتری به زیربنای اقتصادی نموده است، در حالیکه حیات سیاسی و فرهنگی این کشور به زیربنای اقتصادیست و ما بدون اقتصاد سالم نمی‌توانیم در بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی به آرزوهایمان برسیم و به گفته بزرگان روی پای خود ایستاده شویم.

کشورهای جهان سوم اکثراً با توجه به زیربنای اقتصادی توانسته‌اند به مرحله روبه رشد و یا رشد برسند و ضروریات خود را رفع نمایند و با خود کفا شوند.

اما با تاسف با وجود اینکه دولت در طول بیش از یک دهه پول خوبی در دست داشت گام‌های اساسی بر زمینه خود کفایی اقتصادی برداشته نشد و معلوم نیست که این سیاست نامعقول توسط دولت مردان اتخاذ شد و یا اینکه خارجی نخواستند ما خود کفا شویم و مشکلات اقتصادی خود را حل نماییم.

به همگان معلوم است که در کشور ما نیروی کارگران وجود دارد و انقدر زیاد هستند که بخاطر کار دست به مهاجرت‌هایی زده‌اند و بیشتر از هفت میلیون افغان همین حالا مشغول کار در بازارهای کار جهان هستند و در حدود سه میلیون افغان در کشورهای همسایه زنده گی و کار می‌کنند.

بهر صورت اگر ما نخواستیم و یا اینکه خارجی‌ها نگذاشت که ما توجه جدی به زیربنای اقتصادی نداشته باشیم و صاحب کارخانه‌های مختلف نشویم، اکنون نیز دیر نیست و از همین حالا ما باید توجه خود را به این امر مهم معطوف داریم و نگذاریم بیش از این وارد کننده کالاهای غیر معیاری و غیر استاندارد بچشم.

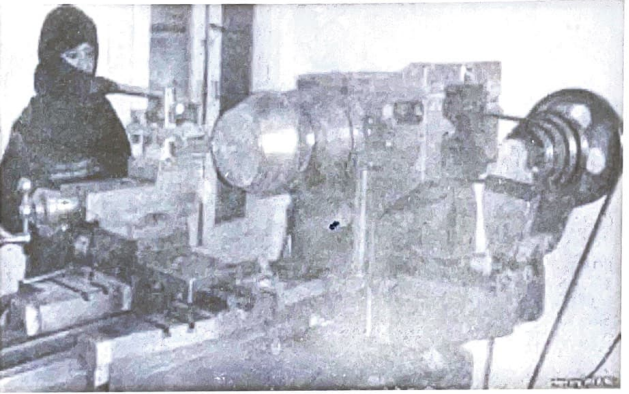
کشورهایی که توجه بیشتری به تولید داشته‌اند توانسته‌اند خیلی از ضروریات کشور خود را رفع نمایند و حتی خارج از کشور صادرات داشته باشند و از این طریق بودجه ملی خود را تقویه نمایند.

این در حالیکه که در کشور ما تفاوت زیادی بین بیلاس صادرات و واردات وجود دارد و اصلاً قابل مقایسه نیست و تمام پول‌های ما صرف واردات می‌شود، در حالیکه ما از درک صادرات در نقطه بدی قرار داریم و جالب‌تر اینکه واردات ما به اساس نیازهای اصلی ما نیست و ما جای ضروریات اولیه سلاح پلاستیکی وارد می‌کنیم که در یک روز چشم صدمه کودک ما را کور کرده است و یا اینکه تشنه و

نقش آیساف در اقتصاد فردای افغانستان

سید داوود یعقوبی

رسانه‌ها روی موضوعات مختلف صحبت می‌کرد و بیشتر توجه به مسایل تولیدات داخلی داشت به ریاست آیساف اداره سرمایه‌گذاری مقرر گردیده است و در مدت کم خیلی از مشکلات اقتصادی افغانستان را بررسی



کرده و می‌خواهد در بخش تولیدات و شهرک‌های صنعتی گام‌های خوبی بردارد و آرزو داریم که این جوان خلاق را از صحنه برنارند و مافیای اقتصادی اجازه بدهند که ایشان کارهای شمر و خوبی نماید و البته این کشور توسط نیروی فعال و شجاع و کارکن ساخته خواهد شد و در این راه مبارزه بیکر و مداوم نیاز است تا

مخروبه تبدیل شده است نماید و بی شک کشور روسیه در این راه اداره سرمایه‌گذاری را حمایت خواهد کرد و سیل‌های مخروبه را دوباره فعال خواهد ساخت و کشور هند می‌تواند در راه تولیدات پارچه‌بی‌ما را یاری نماید

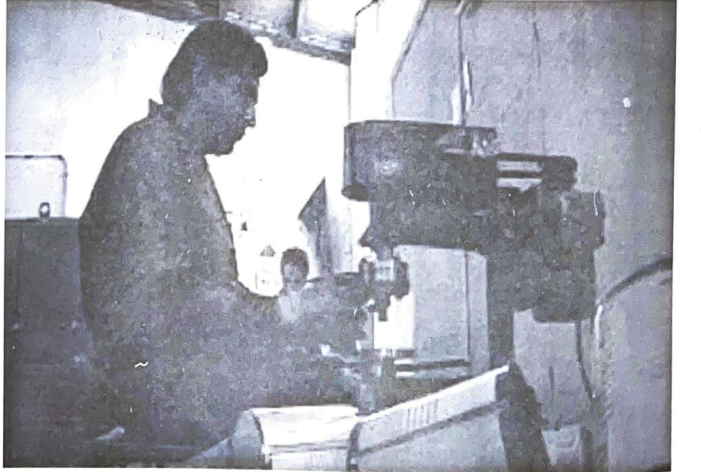
بهر صورت نه تنها اداره سرمایه‌گذاری بلکه مسئولین باید از تمام امکانات استفاده نمایند تا ما نیازهای خود را با دست‌ان توانای جوانان برآورده سازیم و چرخ تولید را با نیروی کار مردم خود بچرخانیم و به جهان این یک نکته را اثبات نماییم که ما در ویرانی نه بلکه در آبادی و تولیدات نیز می‌توانیم پیش گام باشیم.

با تاسف مطبوعات و رسانه‌ها توجه بیشتر خود را به سیاست معطوف داشته‌اند و نمی‌دانند که بدون اقتصاد ما نمی‌توانیم سیاست نماییم و یا امور نظامی و امنیت کشور ما بستگی به اقتصاد خوب و سالم دارد.

در آخر حرکت‌های اداره حمایت از سرمایه‌گذاری مردم‌پشتیبانی خواهد کرد و از تمام ادارات می‌خواهیم که جاده را برای سرمایه‌گذاری صاف نمایند و نگذارند مافیای اقتصادی در مسیر تعالی و ترقی ما مسنگ اندازی نماید.

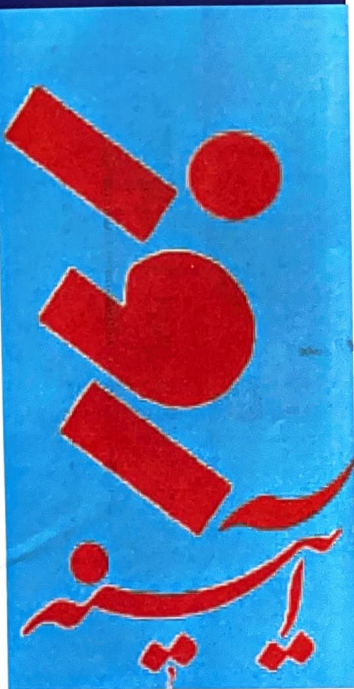
به آرزوی روزی که تمام مغازه‌ها از تولیدات داخلی و با کیفیت افغانستان پر شود و ما تمام نیازهای خود را برآورده نماییم و دیگر مصرف‌کننده نباشیم و سرمایه‌های ما به کشورهای مختلف نرود و دار و ندار ما توسط

پاپ و جرنگانه وارد می‌نمایم و در مقابل آن دلار و سرمایه ملی خود را می‌دهیم. اکنون ضرورت احساس می‌شود که ما به خود بیاییم و ضروریات اولیه خود را از طریق واردات نه بلکه از طریق تولید بدست بیاوریم و از کشاورزی و باغ‌های میوه خود خوب استفاده نماییم و کارخانه‌های جوس و رب و مواد لبنی را فعال سازیم و دیگر به تولیدات کشورهای همسایه نه بگویم جای واردات از تولیدات خود استفاده نماییم.



منیر منول و صاحب امتیاز
سید داود "یعقوبی"
تحت نظر هفت تحریر
نویسین و طراحی: سید امین یعقوبی
آدرس: کوچه قصابی ها سینما بهارستان سرک
پنجم دست راست خانه پنجم دست راست
نمبر تماس ۰۷۸۴۴۷۰۱۴۸
فیسبوک: آینه روز

Omid_yaqubi@yahoo.com



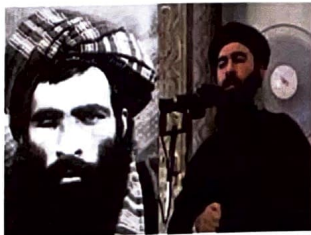
جدی به این مسئله نمی کند.

بالاخره اخیرا ریس جمهور اعلامیه صادر نمود که قابل توجه مردم افغانستان قرار گرفت و همه با یک صدا برضد جنایات پاکستان آواز خویش را بلند نمودند که باید این عمل بصورت دوام دار ادامه پیدا نماید، چون پاکستانی ها خصوصا سیاستمداران رنگ باز آی

آس آی و عساکر جنایت کاروز بربروز به راکت پرانی

به خاک افغانستان ادامه میدهند

باید قدرت های بین المللی به صورت شفاف و جدی مانع جنایات پاکستان در خاک افغانستان شوند، اخیرا خبر تازه اینکه یک تعداد جوانان خشم و انزجار خویش را به مقابل جنایات پاکستان ابراز نمودند و در دوسد متر پارچه در حدود پانزده هزار امضا گرفته شد تا به سازمان ملل و شورای امنیت تسلیم داده شود و بدین طریق اعتراض خویش را برضد پاکستان ابراز داشتند و امیدواریم جامعه جهانی به این مسئله توجه نموده این مشکل پیچیده را حل سازند.



هموطنان ما خوب میدانند از روزیکه اتحاد جماهیر شوروی سابق به اشغال کشورما شروع نمود، مردم وطن پرستان ما اعم از زن و مرد به مقابل جنایات شوروی به مقابله پرداختند و سالیان دراز دولت افغانستان برای آرامش مردم کشور تلاش دارد تا آرامش و صلح را در کشور برقرار سازد.

با کمال تأسف بعد از آنکه پاکستان استقلال خود را از هند بریتانیوی گرفت و گوشه یی از خاک ما را نیز به نام خط دیورند بریتانیا به او اهدا نمود تا امروز جنایات نظامیان، سیاستمداران و آی اس آی پاکستان به مقابل افغانستان ادامه دارد.

چنانچه جنایت کار بزرگ پاکستان ضیاء الحق رئیس جمهور پیشین پاکستان گفته بود: کابل به آتش کشیده شود، دانشمندان افغانستان ترور شوند و نام از افغانستان باقی نماند و بعدا نواز شریف صدراعظم پاکستان در زمان انتخاباتش به مردم پاکستان گفته بود وی را انتخاب نمایند که گلبدین حکمتیار را بجای دکتر نجیب الله رئیس جمهور تعیین کند.

همچنان باردیگر گفته بود که عسکر افغان را برای ابد از بین میبرد، در حالیکه سالیان قبل شهید سردار محمد داود در کابل اعلان سفربری به مقابل پاکستان نمود، مردم از تمام ولایات به عوض ۴۸ ساعت به ۲۴ ساعت در کابل جمع شدند تا حساب پاکستان را تصفیه نمایند صدراعظم پاکستان با قرآن شریف نزد ظاهر شاه پادشاه وقت آمد و از وی تقاضا نمود که از حمله بر پاکستان خودداری نماید.

ظاهر شاه که پادشاه راحت طلب بود با نظریه سردار محمد داود مخالفت نموده وی را از حمله بر پاکستان مانع شد. اگر پادشاه وقت اینکار را نمی کرد امروز اصلا از موجودیت پاکستان خبری نبود و یا پاکستان به چند بنگلادیش دیگر تقسیم می شد ناکفته نماند که انگلستان در همه شرایط از این دولت دفاع کرده است و حامی و سردار این کشور را می توان کشور انگلستان نامید.

حتی یک سال قبل صدراعظم فعلی انگلستان دیوید کامرون گفته بود، دشمنی با پاکستان دشمنی با انگلیس است. یقینا وی دشمنی افغانستان را با انگلستان خوب باید بداند، سه جنگ افغانستان و انگلیس بالاخره گرفتن استقلال داخلی و خارجی کشورما توسط قهرمان آزادی شاه امان الله خان غازی از انگلیس گویای حقیقت مردم این سرزمین است و باقی سیاستمداران گذشته و فعلی این حقیقت را میدانستند و میدانند، وقتیکه مردم افغانستان برای حفاظت و آزادی کشور و مردم این سرزمین قربانی های

جنایات پاکستان در افغانستان

جیلانی شمس

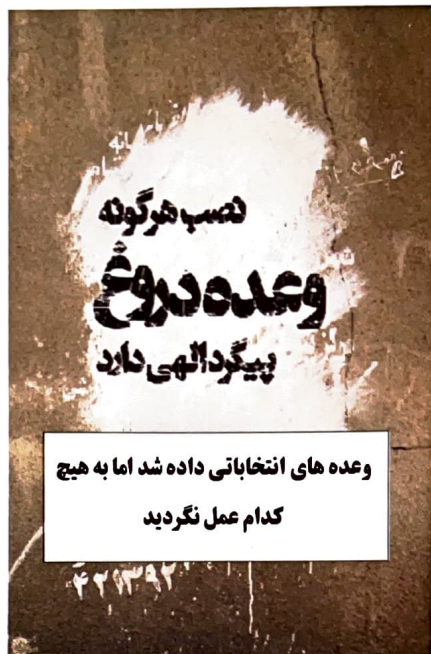
از واقعه شاه شهید و حملات دوام دار پاکستان به خاک متأسفانه افغانستان از چند سال به این سو مورد افغانستان کمک خود را توقف داد و ما امید داریم که حملات راک پرانی های پاکستان در خاک افغانستان



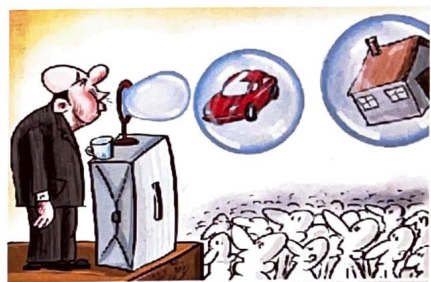
هنوز هم عبدالعلیم
یوسفزی همکار مطبوعاتی
ما از جراحاتی که بر بدنش
وارد شده است رنج میبرد



حقیقت داشته باشد و آرزو داریم که امریکا مسوولیت از قبیل کنر نورستان و جلال آباد قرار گرفته است و از را ادا نماید و مانع جنایات و وحشیگری های پاکستان چندی بدین انفجارات خطرناکی در کابل رخ می دهد که به خاک افغانستان شود.



وعده های انتخاباتی داده شد اما به هیچ کدام عمل نکردید



Cartoon : Javed Tanvir Akbarpor

فراوان دادند.

شاگردان انگلیس سیاستمداران و عسکر آی اس آی پاکستان از چندین سال بدینسو به تربیه گروپ های طالبان و جنایت کاران توجه جدی نموده و گروپ های بدنام و جنایت کاران پاکستان در افغانستان به کشت و کشتار انسان ها بیگناه اطفال معصوم، نظامیان کشور و تخریب و انفجار تعمیرات خانه های مردم بیگناه مشغول اند و جنایات وحشت برانگیز خصوصا در این ماه های اخیر در شاه شهید، میدان هوایی کابل، آکادمی پولیس، مکرویان و غیره نشان می دهد که این



کشور به جنایات خود ادامه می دهد و اصلاح پذیر نیست.

اخیرا علمای مذهبی افغانستان اعلان نمودند که جهاد علیه طالبان و جنایت کاران پاکستان فرض است مردم عام و سیاستمداران افغانستان به نیرنگ و رنگ بازی جنایت کاران پاکستان فریب نخورند و به گفتارشان باور نکنند.

چنانچه تمام حقایق و عمل کرد های سیاستمداران، نظامیان و آی اس آی پاکستان از یک سال بدین سو بصورت واضح و آشکار معلوم شد. دولت افغانستان باید به مراجع بین المللی، ملل متحد، امریکا، اتحادیه اروپا شکایت نماید و از جنایات و وحشیگری پاکستان در خاک افغانستان باید به صورت جدی شکایت نماید. نمیدانم اینکه چرا امریکا سالانه یک میلیارد دلار به پاکستان جنایت کار کمک میکند و اخیرا فکر میکنم بعد